

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران»

شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰: ۱۳۹-۱۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

## ساختار قدرت و رابطه آن با ناپایداری خانواده (مطالعه ملی در جامعه ایرانی)<sup>۱</sup>

فروزنده جعفرزاده پور\*

### چکیده

ساختار قدرت در خانواده موضوع مهمی است که پایداری خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در دهه‌های اخیر تغییرات مختلفی در سطوح مختلف ملی و نیز در درون خانواده ایرانی به وقوع پیوسته و تأثیراتی در پایداری خانواده برجای گذاشته است. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی ساختار قدرت و رابطه آن با ناپایداری در خانواده در ایران است. این مطالعه با استفاده از روش تحلیل ثانویه ۳۸۱۹ نفر از افراد متأهل داده‌های پیمایش ملی خانواده به بررسی رابطه بین دو متغیر پرداخته است. ساختار قدرت در سه شاخص ساخت قدرت، آزادی عمل و اعمال قدرت، شیوه اعمال قدرت با زیرشاخص‌های مربوط و ناپایداری خانواده در سه شاخص در سطوح کنش (تعارض زناشویی و خشونت) و نگرش (نگرش به طلاق) در زیر شاخص‌هایی مطالعه گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد در حالی که ساختار کلی قدرت در خانواده ایرانی تا حد قابل توجهی متقارن بوده، برخی از شاخص‌های قدرت مانند میزان آزادی عمل و اعمال قدرت و شیوه‌های اعمال قدرت بر تعارضات زناشویی، خشونت و نگرش به طلاق تأثیرات قابل توجهی داشته و ناپایداری خانواده را افزایش می‌دهند. لازم است به منظور کاهش طلاق و افزایش پایداری خانواده، برنامه‌ریزی‌ها و خدمات مختلف اعم از مشاوره‌ای و

۱. مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه ساختار قدرت و ناپایداری خانواده در ایران» است که به سفارش معاونت پژوهشی جهاددانشگاهی در سال ۱۴۰۰ انجام شده است.

\* دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی، ایران

غیره به خانواده‌های دارای تعارضات بیشتر زناشویی و خانواده‌هایی که خشونت بیشتری در آنها گزارش می‌شود، اختصاص داد. همچنین نگرش زنان و مردان نسبت به وضعیت ساختار قدرت و نگرش به پیامدهای طلاق متفاوت بوده و زنان با تسامح بیشتری به پیامدهای طلاق می‌اندیشند.

**واژه‌های کلیدی:** ساختار قدرت، ناپایداری خانواده، نگرش به طلاق، تعارض زناشویی، آزادی عمل.

## مقدمه

تغییرات و دگرگونی‌هایی که در دهه‌های اخیر در ابعاد زندگی انسان و بالاخص نهاد خانواده به وقوع پیوسته، تعاملات انسانی در کوچکترین واحد اجتماعی را متأثر ساخته است. برخی از محققان وضعیت حاضر را پیامد فرایند توسعه دانسته و گروهی مدرنیته و تأثیرات آن را دلیل این تغییرات برشمرده‌اند. لنسکی معتقد است در جریان توسعه، ساختار سنتی روابط خانوادگی از لحاظ اقتدار حاکم بر آن سست شده‌اند (ر.ک: لنسکی، ۱۳۶۹). آثار تغییرات گسترده در خانواده ایرانی و ناپایداری آن را می‌توان در نتایج بسیاری از تحقیقات انجام‌شده در جامعه ایران مشاهده نمود. زیرا «خانواده نهادی است که تغییرات علمی، فکری و فرهنگی اجتماعی به سرعت و بسیار فراتر از انتظار، آثار خود را بر این نهاد دیرپای باقی می‌گذارد. همانگونه که امواج سهمگین روشنفکری و نوسازی و نوگرایی مبتنی بر آن ساختارهای سنتی و قدیمی را درمی‌نوردیدند، این دگرگونی‌ها در نهاد خانواده نیز تأثیر گذاشت؛ آنچنان که در همه‌جا و به‌ویژه در کشور ما، که در دوران گذار و در حالت گذر است، خانواده دگردیسی‌های عمیقی را تجربه کرده است» (افشار کهن و رضائیان، ۱۳۹۷: ۲۹۴).

یافته‌های آماری حکایت از افزایش درصد طلاق در کشور طی دهه اخیر دارد؛ به طوری که در سال ۱۳۸۷ نسبت ازدواج به طلاق<sup>۱</sup> ۱۲.۵ بوده است. در سال‌های بعد نیز بر اساس داده‌های آماری منتشرشده، میزان عمومی طلاق در ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر روندی صعودی -البته با شیبی نسبتاً ملایم- در دهه ۱۳۹۰ شمسی داشته است؛ به گونه‌ای که از ۱۹ طلاق به ازای هر ده هزار نفر جمعیت در سال ۱۳۹۰ به ۲۲ طلاق به ازای هر ده هزار نفر در جمعیت افزایش یافته است (سالنامه آمارهای جمعیتی، ۱۳۹۶: ۵۷). بر مبنای داده‌های این سامانه، روند طلاق در سال‌های اخیر صعودی شده است؛ به عبارت دیگر ناپایداری خانواده در حال افزایش است. در نتیجه لازم است به منظور حفظ پایداری نهاد خانواده، به عنوان کوچکترین و اصلی‌ترین واحد اجتماع، زمینه‌های ناپایداری خانواده و عوامل مؤثر بر آن بررسی شود. مطالعات نشان‌دهنده آن است که عوامل متکثری بر ناپایداری خانواده تأثیرگذارند.

یکی از عواملی که به نظر می‌رسد بر ناپایداری خانواده مؤثر باشد، ساختار قدرت است. قدرت، متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد، گروه و حتی روابط مرسوم بین افراد باید مورد توجه قرار گیرد. خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست و می‌توان نوع روابط قدرت را در آن بررسی کرد (کاوسی، ۱۳۹۲: ۵). توزیع قدرت در خانواده موضوع حائز اهمیت در روابط خانوادگی است و افراد صاحب قدرت در خانواده امکان نظارت و اعمال نفوذ بر دیگر اعضای خانواده را دارا هستند. شرایط نابرابر توزیع قدرت، پایداری خانواده را با چالش مواجه می‌سازد. مطالعات بسیار زیاد داخلی (ر.ک: موحد و دیگران، ۱۳۹۱؛ امانی، ۱۳۹۴؛ زارعی توپخانه و دیگران، ۱۳۹۲؛ ثقفی نژاد و دیگران، ۱۳۹۰؛ نجاتی، ۱۳۹۱؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲؛ محمدی، ۱۳۹۵) و خارجی (ر.ک: پریوا و سیک، ۲۰۱۹؛ کلاک و دیگران، ۲۰۱۹؛ کیم و ایمیری، ۲۰۰۳؛ لینداها و مالیک، ۱۹۹۹) درباره ساختار قدرت در خانواده انجام شده است. بعضی از این مطالعات به بررسی رابطه ساختار قدرت با یکی از متغیرهای ناپایداری خانواده مثل خشونت، تعارضات خانوادگی پرداخته‌اند؛ و گروهی ابعاد دیگری چون رابطه قدرت در خانواده با انواع سرمایه‌ها (ر.ک: سلیمانی و دیگران، ۱۳۹۴؛ موحد و دیگران، ۱۳۹۴)، ویژگی‌های فردی و جامعه‌شناختی (ر.ک: مختاری و کردی پور، ۱۳۹۱؛ غفاری و رضانی، ۱۳۹۸) را بررسی کرده‌اند. برخی از مطالعات دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از اشکال قدرت در خانواده شامل مرد مسلط، زن مسلط و تصمیم‌گیری مشارکتی (ر.ک: زارعی توپخانه و دیگران، ۱۳۹۴) مطرح کرده‌اند؛ دسته‌ای ساختار قدرت در خانواده و تقسیم قدرت در بین همسران را با احساس خوشبختی آنان مرتبط دانسته‌اند (ر.ک: مهدوی و صبوری خسرو شاهی، ۱۳۸۲)؛ و بالاخره گروهی به بررسی پیامدهای ساختار نامتقارن قدرت و خشونت زناشویی (ر.ک: بابکوک و دیگران، ۱۹۹۳) اهتمام داشته‌اند.

تعاریف مختلفی از ساختار قدرت در خانواده ارائه شده است. ساختار قدرت در خانواده را الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، امکانات، تربیت فرزندان و... دانسته‌اند (ر.ک: یزدی و حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷؛ سعدیان، ۱۳۸۲). برای درک بهتر ساختار قدرت در خانواده باید آن را از زوایای مختلف بررسی کرد، زیرا قدرت اشکال و حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود. ساختار قدرت را می‌توان از سه بعد ساخت قدرت؛ حدود و میزان آزادی عمل زوجین و شیوه‌ای که قدرت اعمال می‌گردد، بررسی کرد.

مقاله حاضر تلاش دارد که رابطه ساختار قدرت با ناپایداری خانواده را بررسی کند. ساختار قدرت در سه زیرشاخص ساخت قدرت (اجبار / تعامل)؛ حدود آزادی عمل (در ارتباط با والدین، آزادی‌های فردی / فراغتی؛ و آزادی‌های مرتبط با جنسیت)؛ و شیوه اعمال قدرت (تفاهم، تسلیم، تعارض) دسته‌بندی و بررسی شده است. فرض اصلی مطالعه حاضر، وجود ارتباط بین ساختار قدرت و ناپایداری در خانواده بوده؛ گرچه محتمل است به جز ساختار قدرت و متغیرهای دیگری نیز پایداری خانواده را تحت تأثیر قرار دهد، ولی این مطالعه محدود به رابطه ساختار قدرت و ناپایداری خانواده است. ناپایداری خانواده را با توجه به ماهیت آن می‌توان در سطح کنش و نگرش بررسی کرد. در سطح کنش وجود تعارضات زناشویی در حوزه‌های مختلف و خشونت خانگی (شامل انواع خشونت)، و در سطح نگرش می‌توان نگرش به طلاق و جدایی را مطالعه کرد. بدین ترتیب ناپایداری خانواده در مطالعه حاضر در سه زیرشاخص تعارض زناشویی (اقتصادی، تعاملی، امور خانواده)، خشونت - که در سطح کنش ناپایداری را مورد سنجش قرار می‌دهند - و نگرش به طلاق - شامل متغیرهای حفظ خانواده در برابر طلاق و پیامدهای طلاق در سطح نگرش - در نمونه‌ای ملی بررسی شده است. از آنجا که در طی سال‌های اخیر بر اساس آمارهای بررسی‌شده، نرخ طلاق افزایش یافته و پایداری خانواده ایرانی با چالش‌های زیادی روبه‌رو شده، شناسایی عواملی که بر ناپایداری خانواده مؤثرند، به‌منظور احصای راهکارهایی برای تقویت پایداری خانواده بسیار ضروری است. به نظر می‌رسد که ساختار قدرت یکی از عوامل تأثیرگذار بر ناپایداری خانواده باشد؛ در حالی که تمرکز بررسی بر خانواده ایرانی است ولی از آنجا که در دنیای مدرن، جنسیت عامل مؤثر در ساختار قدرت و ناپایداری خانواده است، داده‌های کلی به تفکیک جنسیت نیز گزارش و تحلیل شده‌اند.

### پیشینه تحقیق

محققان بر این باورند که عوامل متعددی بر پایداری خانواده و ساختار قدرت تأثیر دارد. در کنار ویژگی‌های فردی، عوامل اقتصادی - اجتماعی و حتی روان‌شناختی، خشونت خانگی و... از جمله این عوامل به شمار آمده‌اند. گرچه مطالعه جامعی که رابطه

بین دو متغیر ساختار قدرت و ناپایداری خانواده را مورد سنجش قرار دهد، یافت نشد و بررسی‌های موجود نشان می‌دهد یکی از دو متغیر یا ابعادی از هر یک مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. کلاهی و شفیع‌ی (۱۳۹۵) در یک بررسی کیفی با عنوان «تجربه روایت‌شده زنان از ساختار قدرت در خانواده» دریافتند که دو گروه زنان شاغل و غیرشاغل عمدتاً در تصمیم‌گیری‌های خرد و کم‌هزینه، برتری تصمیم‌گیری داشته‌اند و کمتر در تصمیم‌گیری‌های کلان و پرهزینه اثرگذار بوده‌اند. همچنین زنان هر دو گروه در مقابل اقتدارگرایی مردان به خاطر «حفظ زندگی‌شان» منعطف بوده‌اند و از تصمیمات خود کوتاه آمده‌اند. امانی (۱۳۹۴: ۴۱) نیز در بررسی تعارض زناشویی در بین زنان متأهل شهرستان همدان دریافت که تعارض زناشویی در خانواده‌های زن‌سالار به طور معناداری بیشتر از خانواده‌های مردسالار است و تعارض زناشویی در خانواده‌های مردسالار و مشارکتی تفاوت معناداری ندارد. موحد و همکاران (۱۳۹۱) در بررسی عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار قدرت دریافت که فاصله سنی زوجین، سطح تحصیلات و اشتغال زنان ارتباط معناداری با وضعیت توزیع قدرت در خانواده دارد. ناییبی و گلشنی (۱۳۹۲) به بررسی «تأثیر منابع در دسترس زنان بر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده در شهر بابل» پرداخته‌اند. این مطالعه به روش پیمایشی انجام شده است. حجم نمونه را ۳۵۰ نفر از زنان شاغل و غیرشاغل شهر بابل تشکیل داده‌اند. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که به طور کلی قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده در سطح بالایی قرار دارد و میان اشتغال، تحصیلات و دارایی شخصی زنان با افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد.

بین موقعیت همسران و منابع در دسترس آنان و ساختار قدرت و وضعیت خشونت در خانواده ارتباط وجود دارد. کاوسی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی ساختار قدرت و رابطه آن با خشونت با تأکید بر موقعیت زنان - مطالعه موردی زنان متأهل شمال غرب شهر تهران» با حجم نمونه ۳۸۳ نفر دریافت که هر چه ساختار قدرت در خانواده مردسالارانه‌تر باشد، خشونت علیه زن نیز بیشتر است. هر چقدر میزان دسترسی زن به منابع بیشتر باشد، میزان خشونت علیه زن کمتر است. هر چه میزان تقسیم کار یا تفکیک نقش در خانه بیشتر باشد، میزان خشونت علیه زن بیشتر است؛ و

هر چه ایدئولوژی جنس‌گرایانه بیشتر باشد، میزان خشونت علیه زن بیشتر است. کاتبی (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «بررسی رابطه بین جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده و کیفیت زندگی زنان» که در بین زنان متأهل شهر تبریز و با استفاده از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای انجام داده، به این نتیجه رسیده است که بین متغیرهای ساختار قدرت در خانواده، تحصیلات زنان، تحصیلات شوهران، درآمد شوهران و وضعیت اشتغال زنان با متغیر کیفیت زندگی زنان در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ رابطه معناداری وجود دارد. همچنین نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر نشان داده است که از میان متغیرهای مستقل سه متغیر ساختار قدرت در خانواده، تحصیلات مردان و وضعیت اشتغال زنان مهم‌ترین تبیین‌کننده‌های کیفیت زندگی زنان در خانواده می‌باشند.

برخی از مطالعات نشان از دمکراتیک شدن ساختار خانواده مدرن دارند. عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۹۱) تحقیقی را با عنوان «تحلیلی بر رابطه طبقه اجتماعی و ساختار قدرت خانواده در شهر اصفهان» انجام داده‌اند. این تحقیق با روش پیمایشی در بین زنان همسر دار ساکن شهر اصفهان با نمونه ۳۴۲ نفر انجام شده و دریافته‌اند که در خانواده‌های امروزی شاهد تعادل و توازن قدرت میان همسران هستیم. نتایج تحقیق نشان‌دهنده افزایش خانواده‌هایی با الگوی دموکراتیک قدرت است؛ از نمونه مورد بررسی ۷۴ درصد جزء خانواده‌های متعادل هستند و در این خانواده‌ها تشریک مساعی زوجین حرف اول را می‌زند.

چودری<sup>۱</sup> و دیگران (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «تعادل قدرت، خشونت خانگی و صدمات سلامتی: شواهدی از پیمایش سلامت و جمعیت در نپال» به بررسی پیچیدگی روابط متقابل خشونت خانگی، توانمندسازی زنان، عوامل خطر ساز خانگی، و خشونت‌های مرتبط با جرح و سلامت پرداختند. آنها با استفاده از داده‌های پیمایش سلامت و جمعیت در نپال که در سال ۲۰۱۱ جمع‌آوری شده بود، نشان دادند که خشونت خانگی در وضعیت قدرت زن مسلط کاهش نمی‌یابد، بلکه زمانی که شرایط محیطی برای تصمیم‌گیری مشارکتی همسران ایجاد می‌شود، کاهش خشونت خانگی اتفاق می‌افتد. به علاوه افزایش تحصیلات نیز عامل دیگری برای کاهش خشونت خانگی

به شمار می‌رود. کولی من<sup>۱</sup> و استراوس<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «قدرت زناشویی، تعارض و خشونت در نمونه معرف ملی از زوج‌های امریکایی»، به بررسی رابطه بین تعارض زناشویی و ساختار قدرت در ازدواج، اجماع بر هنجار قدرت، و سطح تعارض زناشویی در بین ۲۱۴۳ زوج پرداختند. زوج‌ها بر مبنای الگوی قدرت به ۴ دسته «قدرت برابر»، «مرد مسلط»، «زن مسلط»، «تقسیم قدرت» تقسیم شدند. زوج‌های دارای ساختار قدرت برابر کمترین میزان تعارض را دارا بودند؛ در حالی که زوج‌های دارای ساختار قدرت مرد مسلط یا زن مسلط بیشترین میزان تعارض را داشتند. اجماع بر سر ساختار قدرت مرد مسلط یا زن مسلط موجب کاهش تعارض و خشونت در این خانواده‌ها می‌شد. رخداد تعارض در این خانواده‌ها همراه با ریسک بیشتری از خشونت در مقایسه با خانواده‌های دارای ساختار قدرت برابر بود.

در جمع‌بندی پیشینه تحقیق می‌توان اظهار داشت که زنان در تصمیمات خرد و مردان در تصمیمات کلان و پرهزینه ایفای نقش می‌کنند. این در حالی است که زنان در برابر اعمال قدرت از شیوه تسلیم بهره می‌برند. دسترسی به منابع تعیین‌کننده نقش افراد در ساختار قدرت است. این در حالی است که بین دسترسی به منابع و خشونت ارتباط وجود دارد. گرچه برخی از بررسی‌ها حکایت از رابطه دسترسی به منابع زنان و افزایش نقش آنان در قدرت خانواده دارند ولی گروهی دیگر از مطالعات نشان می‌دهد که در وضعیت زن مسلط، خشونت کاهش نیافته بلکه زمانی که تصمیمات به صورت مشارکتی اتخاذ می‌شوند، خشونت کم می‌گردد. به عبارت دیگر قدرت برابر باعث کمترین تعارض زناشویی می‌گردد (و بالعکس). از آنجا که مشخصاً به دو متغیر کلان «ساختار قدرت» و ابعاد آن و «ناپایداری خانواده» و ابعاد آن در مطالعات پیشین پرداخته نشده، این مطالعه دارای نوآوری است.

## مبانی نظری

با مروری بر مبانی نظری مرتبط با موضوع قدرت و پایداری خانواده می‌توان اظهار داشت این پدیده در حوزه‌ها و پارادایم‌های مختلفی در علوم اجتماعی، علوم سیاسی،

---

1. Coleman  
2. Straus



علوم رفتاری و روان‌شناسی اجتماعی تبیین شده است (ر.ک: قاضی طباطبایی، محسنی تبریزی ۱۳۹۱؛ مرجئی، ۱۳۸۳؛ روزن‌بام ۱۳۶۷؛ فودوارد ۱۳۷۷؛ ابوتووالاس ۱۳۹۶ و...). به طور کلی می‌توان نظریات مربوط به قدرت را در دو سطح خرد شامل نظریه مبادله، نظریه منابع و نظریه یادگیری اجتماعی؛ و نظریات سطح کلان شامل نظریات فمینیستی و نظریه ساختارگرایی دسته‌بندی کرد.

در نظر گرفتن قدرت هم به منزله یک منبع و هم به مثابه یک فرایند سودمند است، زیرا یکی به طور اجتناب‌ناپذیر دیگری را تکمیل می‌کند و امکان در نظر گرفتن کاربرد غیرموفقیت‌آمیز قدرت را نیز فراهم می‌آورد (راش، ۱۳۷۷: ۴۸). یکی از مهمترین نظریات که قادر به توضیح قدرت و خشونت در جامعه است، نظریه مبادله است. پیتربلا از نظریه‌پردازان دیدگاه مبادله، معتقد است: رفتار اجتماعی نوعی مبادله کالا است و کالاهای مادی و غیرمادی مانند سبیل‌ها و نشانه‌ها یا حیثیت و اعتبار را در بر می‌گیرد. افرادی که کالای بیشتری به دیگران می‌دهند سعی می‌کنند از دیگران کالای بیشتری دریافت کنند و افرادی که کالای زیادی از دیگران دریافت می‌کنند برای دادن کالاهای بیشتر به آنها تحت فشار قرار می‌گیرند. افراد خواهان آن هستند که پاداش‌های خود را به حداکثر و هزینه‌های خود را به حداقل برسانند، اما ناگزیر عدم تعادل و نابرابری‌هایی به وجود می‌آید. برخی از مبادله‌ها پاداش برابری برای دو طرف مبادله در بر ندارد و طرفی که پاداش کمتری گرفته است، در واقع برای خوشایند طرف دیگر هزینه‌ای کرده است که نمی‌تواند آن را جبران کند و این یک عدم تعادل است. طبیعت نامتعادل بیشتر مبادله‌ها یکی از نکات اصلی در فهم پیدایش قدرت اجتماعی است (سفیری و آراسته، ۱۳۸۶: ۱۲۶ به نقل از اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۱۹۶). نظریه مبادله قادر است وضعیت قدرت زناشویی را تبیین کند. بر اساس این نظریه، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع توزیع قدرت یک رابطه را تعیین می‌کنند. عنصر اول بیان می‌دارد که هنجارهایی مثل ریاست مرد در خانه و برخورداری از سن و پول بیشتر و تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زنان، موجب افزایش قدرت مردان شده است. عنصر دوم، منابع است. هر یک از دو شریک زندگی، که منابع بیشتری مثل پول، دانش یا ظاهر فیزیکی بهتر، در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری دارند. عنصر سوم، منافع است؛ یعنی که هر کدام از زوجین که منافع کمتری از این رابطه به دست آورده، قدرت بیشتری خواهد داشت و

کسی که وابستگی‌اش به رابطه کمتر است، قدرتش بیشتر خواهد بود (زارعی توپخانه و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۸ به نقل از تیلور و دیگران، ۲۰۰۰). اساس نظریه مبادله بر این است که نابرابری در منابع تولید، باعث تمایز و تفاوت در قدرت کنشگران می‌شود.

نظریه منابع یکی از اولین نظریه‌هایی بود که ویلیام گود، در مورد خشونت خانوادگی مطرح کرد. برپایه این نظریه، خانواده نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی دارد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۸۰). معروفترین بحث در زمینه قدرت در روابط خانوادگی به وسیله بلاد و ولف<sup>۱</sup> و همکاران مطرح شده است که یک رابطه آشکار بین قدرت و منابع در خانواده را در نظر می‌گیرند و قدرت را به عنوان توانایی بالقوه یک عنصر برای نفوذ و سلطه بر رفتار دیگری تعریف می‌کنند. این محققان برای تبیین اقتدار از روش تصمیم‌گیری استفاده کردند (بگرضایی، ۱۳۸۰: ۵۴). السون و کرامول معتقدند، ایده اصلی نظریه این است که یک فرد منابع و امکاناتی در اختیار دارد که برای او در جهت رسیدن به اهداف، نیازها، خواسته‌ها، تمایلات و علائقش ضروری است؛ مثلاً در محیط خانواده تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری به نفع آن طرفی است که منابع و امکاناتی را که سایر اعضای خانواده برای رفع نیازها و رسیدن به اهدافشان نیاز دارند، در دست دارد (والاس و ولف، ۱۹۸۶: ۱۸۲). بوردیو معتقد است که در بیشتر جوامع، مردان به دو دلیل سرمایه نمادی (قدرت و منزلت) و اقتصادی بیشتر نسبت به زنان در اختیار دارند: ۱- مردان به سبب وجود ایدئولوژی مردسالارانه و جنسیتی و رواج باورهای قالبی درباره توانایی‌ها و صفات زنان، فرصت بیشتری برای به دست آوردن منابع مختلف دارند. ۲- چون مردان از یک سو تحصیلات بالاتر، امکان دسترسی به آموزش‌های کاربردی‌تر و پیوندهای شبکه‌ای گسترده‌تری دارند، می‌توانند به مشاغل بهتر و پردرآمدتری دست پیدا کنند و از این طریق منابع اقتصادی بیشتری در اختیار داشته باشند و دیگران را برای تأمین نیازهای مالی و رفاهی به خود وابسته نمایند، و در نهایت قدرت بیشتری کسب کنند (گروسی ۱۳۸۴: ۳۰).

نظریات فمینیستی بر ساختار مردسالارانه جامعه و شرایط حاکم بر آن تأکید

می‌کند. در این دیدگاه زمانی که در جامعه با نابرابری قدرت میان زنان و مردان روبه‌رو هستیم و مردان در موقعیت‌های دارای قدرت جامعه قرار دارند و زنان موقعیت‌های فرودست جامعه را اشغال می‌کنند، بازتاب نابرابری قدرت در جامعه به شکل خشونت ظاهر می‌شود. خشونت تنها بازتاب نابرابری قدرت نیست، بلکه به عنوان عاملی برای حفظ و نگهداری روابط نابرابر قدرت موجود نیز عمل می‌کند. توجه به ساختار جامعه و نهادهای مختلف آن و تأکید بر عملکرد این نهادها در به‌کارگیری خشونت در جامعه و خانواده در این دیدگاه مهم است، زیرا خشونت بازتاب و نگاه‌دارنده قدرت مردان بر زنان در جامعه است که در روابط میان افراد نیز دیده می‌شود (اعزاز، ۱۳۸۳: ۷۷-۷۶). پارسونز با تأکید بر نقش‌های ابزاری و بیانگر زن و مرد در خانواده، آن را متناسب با زیست بشر و موجب سازگاری بیشتر با وظایف نقشی می‌داند. پارسونز در نظریه تفکیک نقش‌ها، این شکل از تفکیک و تقسیم نقش در خانواده را بهترین راه برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و معتقد است که تنها در این صورت هر یک از زن و مرد وظیفه خود را با توان و انگیزه کافی انجام می‌دهد و دخالت یکی در نقش دیگری به هم خوردن تعادل زندگی خانوادگی را باعث خواهد شد، زیرا این تفکیک نقش هماهنگ و متناسب با توانایی‌ها و استعدادهای طبیعی او صورت گرفته است (ایمان، ۱۳۹۱: ۱۰). نظریات منابع و نظریات فمینیستی که ارتباط ساختارهای مردسالار را با قدرت تبیین می‌کنند، در این مطالعه برای تحلیل داده‌ها قابل استفاده هستند.

## روش‌شناسی

در این مطالعه از روش تحلیل ثانویه داده‌ها استفاده شده است. داده‌هایی که در این مطالعه تحلیل ثانویه شده‌اند، قسمتی از داده‌های پیمایش ملی خانواده است که توسط جهاد دانشگاهی در سال ۱۳۹۷ در ۳۱ مرکز استان و مجموعه سایر شهرهای کشور با حجم نمونه ۵۰۰۴ نفر افراد ۱۵ سال و بیشتر و با استفاده از نرم‌افزار و پرسشنامه الکترونیک (تبلت) به شیوه کاملاً تصادفی جمع‌آوری شده است. پرسشنامه توسط اساتید تأیید شده و دارای اعتبار صوری بوده است. پیمایش مذکور ابعاد بسیار متنوعی از خانواده را مورد سنجش قرار داده و همانند سایر پیمایش‌های ملی داده‌های کل نمونه

در سطح توصیف گزارش و منتشر شده است. مطالعه حاضر فقط داده‌های تعداد ۳۸۱۹ نفر از افراد متأهل را بررسی و تحلیل نموده است. دو متغیر اصلی شامل ساختار قدرت و پایداری خانواده با توجه به اهداف تحقیق از بین سؤالات مرتبط انتخاب، شاخص‌سازی و بررسی شده‌اند. هر یک از متغیرهای اصلی از مجموعه متغیرهای فرعی ساخته شده‌اند. متغیرهای اصلی شامل ساختار قدرت در سه شاخص ساخت قدرت، حدود آزادی عمل (با سه زیرشاخص)، و شیوه اعمال قدرت (با سه زیرشاخص)، ناپایداری خانواده با سه شاخص، تعارض زناشویی (با سه زیرشاخص)، خشونت و نگرش به طلاق (با دو زیرشاخص) هستند. اعتبار هر یک از شاخص‌ها در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱- پایایی شاخص‌های مطالعه‌شده

تعداد گویه‌ها	مقدار آلفا	زیرشاخص	شاخص	
۲	۰.۷۴	ساخت قدرت		ساختار قدرت
۲	۰.۷۷۱	در خصوص والدین	حدود آزادی عمل	
۵	۰.۹	فراغتی/ فردی		
۲	۰.۷۹۸	جنسیتی		
۱		تفاهم و گفت‌وگو	شیوه اعمال قدرت	
۱		تسلیم		
۱		تعارض		
۱۰	۰.۸۸۵	خشونت		ناپایداری خانواده
۲	۰.۹۱۴	تعارض اقتصادی	تعارض زناشویی	
۳	۰.۸۳۸	تعارض در تعاملات		
۲	۰.۸۰۴	تعارض در امور خانواده		
۲	۰.۶۷۰	حفظ خانواده در برابر طلاق	نگرش به طلاق	
۵	۰.۸۰۹	پیامدهای طلاق		

## یافته‌ها

این مطالعه محدود به نمونه متأهل پیمایش ملی خانواده که شامل ۳۸۱۹ نفر - که ۵۸.۱٪ از آنان معادل ۲۲۲۰ زن و ۴۱.۸٪ آنان معادل ۱۵۹۵ نفر مرد بوده‌اند - است. بیش از نیمی از پاسخ‌گویان بین ۳۰ تا ۵۰ سال سن داشته و دوره میان‌سالی را می‌گذرانند. ۴۸۹ نفر یعنی ۱۲.۸٪ نیز در گروه سنی جوانان (۱۵-۲۹ سال) قرار داشتند و حدود یک‌سوم هم بیش از ۵۰ سال سن داشته و در گروه سالمندان قابل دسته‌بندی هستند. بررسی وضعیت تحصیلات پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که کمتر از یک‌دهم از پاسخ‌گویان بی‌سواد هستند ۳۲.۵٪ از آنان دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم بوده و ۱۷.۶٪ نیز تحصیلات عالی دارند. حدود یک‌سوم ۳۳.۲٪ نیز تا مقطع راهنمایی یا ابتدایی تحصیل کرده‌اند. در گروه همسران نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود؛ کمی بیش از یک‌دهم همسران بی‌سوادند. ۳۲.۷٪ نیز دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم بودند و ۱۶.۵٪ تحصیلات عالی دارند. ۳۵.۲٪ از پاسخ‌گویان شاغل گزارش شده‌اند و یک‌دهم از آنان بیکارند. نزدیک به نیمی از پاسخ‌گویان ۴۵.۱٪ خود را خانه‌دار اعلام داشته‌اند. کمتر از یک‌دهم ۹.۴٪ از پاسخ‌گویان بازنشسته بودند. ۱۳ نفر از وضعیت اشتغال خویش گزارشی نداده‌اند. بررسی وضعیت اشتغال همسران پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که نزدیک به نیمی از آنان ۴۵.۴٪ شاغل هستند. حدود ۹ درصد (۸.۹٪) نیز بی‌کارند و ۳۴ درصد خانه‌دار گزارش شده‌اند. کمتر از یک‌دهم از همسران پاسخ‌گویان بازنشسته اظهار شده‌اند.

ساخت قدرت در یک طیف اجبار تا تعامل بررسی شد. این متغیر که محدود به حوزه کنش بوده، از مجموع دو گویه «در بیشتر امور از همسرم اجازه می‌گیرم» و معکوس گویه «اگر همسرم قصد انجام کاری داشته باشد، در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند» ساخته شد. با توجه به میانگین ساخت قدرت ۱.۷۹ از ۴ می‌توان اظهار داشت که در خانواده ایرانی ساخت قدرت به سوی تعامل تمایل داشته و همسران تلاش دارند که با استفاده از تعامل و مشورت اعمال قدرت کنند و تا حد مناسبی تعامل در خانواده اتفاق می‌افتد. بررسی وضعیت ساخت قدرت در بر اساس جنس به شیوه مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد که مردان بیش از زنان ساخت قدرت را متقارن می‌دانند؛ در حالی که زنان

تاحدودی آن را متقارن می‌دانند.

آزادی عمل و اعمال قدرت با سه زیرشاخص آزادی عمل در تعامل و هزینه برای والدین، آزادی عمل در حوزه فراغتی/ فردی و آزادی عمل در حوزه جنسیتی بررسی شده است. اختیار و آزادی عمل در ارتباط با رفتارهای فراغتی/ فردی از مجموع ۵ گویه «رفتن به منزل دوستان»، «بیرون رفتن با دوستان به طور مجردی»، «بازگشت به منزل دیرتر از زمان همیشگی»، «مسافرت خارج از شهر به تنهایی»، و «شرکت در مهمانی‌های خانوادگی به تنهایی» ساخته شده؛ در واقع این زیرشاخص رفتاری طیفی از اعمال قدرت و آزادی‌های فردی/ فراغتی را مورد سنجش قرار داده است. در ارتباط با زیرشاخص آزادی عمل و اعمال قدرت مرتبط با جنسیت، مجموع دو گویه «اشتغال زنان» و «تحصیل زنان» مورد استفاده قرار گرفت. اعمال قدرت و آزادی عمل همسران در خانواده در این حوزه‌ها و با استفاده از طیف لیکرت نشان می‌دهد که آنان در انجام فعالیت‌های مختلف تا چه اندازه آزادی داشته یا به چه میزان با اعمال قدرت طرف مقابل مواجه می‌گردند. همانگونه که در جدول آمده، بیشترین آزادی عمل در ارتباط با والدین و کمترین آزادی عمل در ارتباط با فعالیت‌های فردی فراغتی بوده است. زنان در مقایسه با مردان در هر سه حوزه بررسی شده، آزادی کمتر و اعمال قدرت بیشتری را از سوی همسران گزارش کرده‌اند.

همانگونه که در قسمت روش‌شناسی گزارش شد، متغیرهای اصلی مطالعه حاضر بر اساس اهداف تحقیق از بین سؤالات متکثری که در داده‌های پیمایش خانواده در ارتباط با ساختار قدرت و نیز ناپایداری خانواده وجود داشت، انتخاب و شاخص‌سازی و مورد تحلیل قرار گرفت. سه شیوه اعمال قدرت در این مطالعه احصا شده است که عبارت‌اند از: شیوه تفاهم، شیوه تسلیم و شیوه تعارض و خشونت. هر یک از این شیوه‌ها با استفاده از طیف لیکرت از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف سنجیده شده‌اند. در شیوه تفاهم گویه «من و همسرم همیشه با گفت‌وگو به تفاهم می‌رسیم»؛ در شیوه تسلیم گویه «اگر همسرم با خواسته‌های من مخالفت کند، چاره‌ای جز تسلیم ندارم» و در شیوه تعارض و خشونت گویه «اگر با گفت‌وگو نتوانیم به تفاهم برسیم، از خشونت و دعوا برای رسیدن به

خواسته‌هایم استفاده می‌کنم» مورد استفاده قرار گرفت. بررسی میانگین شیوه‌های اعمال قدرت نیز نشان می‌دهد در استفاده از شیوه‌های تفاهمی بیش از سایر شیوه‌ها، مورد اقبال بوده و پس از آن شیوه تسلیم در مقابل اعمال قدرت و نهایتاً تعارض و خشونت تاحدودی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقایسه میانگین شیوه‌های اعمال قدرت بر اساس جنسیت نیز حکایت از آن دارد که زنان بیش از مردان از شیوه تسلیم استفاده می‌کنند. در مابقی اشکال اعمال قدرت بر اساس جنسیت الگوی مشابهی مشاهده می‌شود.

وضعیت ساختار قدرت را در خانواده ایرانی می‌توان بر مبنای شاخص‌های سه‌گانه ساختار قدرت، شامل ساخت قدرت، حدود آزادی عمل و اعمال قدرت و شیوه اعمال قدرت، نشان داد. بر اساس جدول ۲ مقایسه میانگین‌های ساخت قدرت در خانواده تا حدودی متقارن است. در شاخص حدود آزادی عمل و اعمال قدرت سه زیرشاخص بررسی شده است. در خصوص والدین بیشترین آزادی عمل وجود دارد؛ به طوری که میانگین این زیرشاخص «زیاد» را نشان می‌دهد. در آزادی عمل فردی/ فراغتی متوسط تا کم، و مرتبط با جنسیت این اعمال قدرت و آزادی عمل متوسط است. در شیوه‌های اعمال قدرت الگوی تفاهم بسیار زیاد، الگوی تسلیم متوسط و الگوی خشونت کم است. بدین ترتیب ساختار قدرت را در شاخص‌ها و زیرشاخص‌ها وضعیت بحرانی را نشان نمی‌دهد. بررسی دقیق‌تر جدول ۲ بر اساس جنسیت نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان ساختار قدرت را بالاخص در ارتباط با آزادی عمل و شیوه‌های اعمال قدرت تا حدودی متقارن می‌دانند؛ در حالی که مردان وضعیت را متقارن تا بسیار متقارن اظهار داشته‌اند.

جدول ۲- میانگین شاخص‌های ساختار قدرت به تفکیک جنس

شیوه‌های اعمال قدرت			حدود آزادی عمل و اعمال قدرت			ساخت قدرت	تعداد	کل
خشونت	تسلیم	تفاهم	مرتبط با جنسیت	فردی/ فراغتی	در خصوص والدین			
۳۵۱۴	۳۵۱۴	۳۵۱۵	۳۴۸۶	۳۴۶۶	۳۴۹۵	۳۵۰۳	میانگین	
۲۰۶۳۱	۱۰۹۸۷	۰۰۹۱۴	۱۰۹۰۵۳	۲۰۲۲۶۴	۱۰۰۹۰۴	۱۰۷۹۰۴	انحراف استاندارد	
۱۰۱۱۳۳	۱۰۰۶۵۵	۰۰۸۴۸۹	۱۰۴۲۵۸۸	۱۰۴۱۲۶۱	۱۰۰۸۷۸۲	۱۰۰۵۳۶۳		

۱۹۷۵	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۶۵	۱۹۵۱	۱۹۶۶	۱۹۷۱	تعداد	زن
۲.۵۹۲	۱.۷۷۱	۰.۹۹۶	۲.۲۴۶۹	۲.۴۸۹۶	۱.۱۶۹۹	۲.۱۶۲۴	میانگین	
۱.۱۲۴۶	۱.۰۶۴۹	۰.۹۰۳۷	۱.۴۳۱۳۲	۱.۳۵۸۶۴	۱.۱۳۹۸۸	۱.۰۲۴۱۶	انحراف استاندارد	
۱۵۳۵	۱۵۳۵	۱۵۳۵	۱۵۲۲	۱۵۱۵	۱۵۲۹	۱۵۳۲	تعداد	مردان
۲.۶۸۷	۲.۲۶۸	۰.۸۰۷	۱.۴۶۴۱	۱.۸۸۷۷	۰.۸۰۶۵	۱.۳۱۱۸	میانگین	
۱.۰۹۱۸	۰.۹۹۹۶	۰.۷۶۰۱	۱.۲۹۱۸۴	۱.۴۰۹۰۲	۰.۹۸۰۱۵	۰.۸۸۴۴۵	انحراف استاندارد	
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	حداقل	
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	حداکثر	

ناپایداری خانواده در دو سطح کنش و نگرش بررسی شد. از متغیرهای بررسی شده ناپایداری خانواده، تعارض زناشویی در سه حوزه تعارض اقتصادی (مجموع تعارض در خرید لباس و تعارض در خرید لوازم منزل)، تعارض در حوزه‌های تعاملی (مجموع تعارض در معاشرت با خانواده پاسخ‌گو، تعارض در معاشرت با خانواده همسر، و گذران وقت با هم) و تعارض در امور خانواده (مجموع تعارض در نحوه تربیت فرزندان و حضور به‌موقع در منزل) تقسیم شده است. زنان نسبت به مردان تعارض زیاد را در امور خانواده گزارش کرده‌اند. شاخص خشونت نسبت به پاسخ‌گو اشکال مختلف کنش و رفتار خشن به شیوه‌های مختلف و گسترده‌ای را که نسبت به پاسخ‌گو اعمال می‌شود، شامل می‌گردد. خشونت نسبت به پاسخ‌گو را به تفکیک جنس نشان می‌دهد که تفاوتی بین زنان و مردان از نظر میزان اعمال خشونت به پاسخ‌گو مشاهده نمی‌شود.

آخرین شاخص ناپایداری خانواده، که ناپایداری را در سطح نگرش بررسی می‌کند، نگرش به طلاق است. نگرش به طلاق را می‌توان با دو شاخص سنجید. نخست اولویت حفظ خانواده در طلاق و دوم نگرش نسبت به پیامدهای طلاق. شاخص اولویت حفظ خانواده در طلاق از مجموع دو گویه «به خاطر فرزندان تحت هر شرایطی باید از طلاق پرهیز کرد» و «در هر وضعیتی حتی اگر زن و شوهر نتوانند با یکدیگر بسازند نباید طلاق گرفت» ساخته شد. شاخص پیامدهای طلاق از ۵ گویه «طلاق باعث مشکلات در تامین



هزینه زندگی می‌شود؛ «طلاق باعث لطمه خوردن به آبروی خانوادگی می‌شود»؛ «طلاق احتمال پیدا کردن همسر مناسب را از بین می‌برد»؛ «طلاق باعث از دست دادن حمایت خانواده پدری می‌شود»؛ و «طلاق باعث قرار گرفتن در معرض فشارهای اجتماعی و انگشت‌نما شدن می‌شود» ساخته شد. مقایسه جنسیتی پیامدهای طلاق نشان می‌دهد برای زنان «تا حدودی» پیامدها حائز اهمیت است؛ در حالی که مردان آن را «مهم» و «بسیار مهم» می‌دانند. به عبارت دیگر در بین زنان نسبت به مردان مواجهه با پیامدهای طلاق کمی سهل‌تر است.

با توجه به میانگین شاخص‌ها و زیرشاخص‌هایی که برای بررسی وضعیت ناپایداری خانواده در سطح کنش و نگرش ساخته شده، جدول ۳ حکایت از آن دارند که خشونت در حد متوسط تا کم وجود دارد، تعارضات در امور خانواده و تعاملی در حد متوسط بوده و تعارض اقتصادی کم تا متوسط است. بنابراین در کل در سطح کنش وضعیت بحرانی ناپایداری مشاهده نمی‌شود. در بررسی سطح نگرشی وضعیت ناپایداری، نگرش به طلاق در دو حوزه اهمیت حفظ خانواده و پیامدهای طلاق بررسی شد. بررسی میانگین‌ها نشان می‌دهد که افراد با اهمیت حفظ خانواده موافق هستند؛ گرچه پیامدهای طلاق را «تا حدودی» مورد توجه قرار می‌دهند. بررسی وضعیت ناپایداری خانواده بر اساس جنسیت نیز نشان از آن دارد که زنان نسبت به مردان تعارض بیشتری را در امور خانواده اظهار داشته و نسبت به پیامدهای طلاق تساهل بیشتری داشته‌اند.

جدول ۳- مقایسه میانگین متغیرهای ناپایداری خانواده به تفکیک جنس

نگرش به طلاق		خشونت	تعارض زناشویی			تعداد معتبر	کل
اهمیت حفظ خانواده در طلاق	پیامدهای طلاق		تعارض در تعاملات	تعارض در امور اقتصادی	تعارض در امور خانواده		
۳۸۱۱	۳۷۹۰	۳۷۲۱	۳۸۰۰	۳۸۰۸	۳۴۵۳		
۱.۷۴۷۴	۲.۰۵۸۶	۳.۵۸۷۴	۳.۱۱۰۶	۳.۴۰۶۶	۳.۰۵۸۵	میانگین	

۱.۱۷۸۱۷	۱.۱۷۱۵۸	۰.۷۵۳۷۳	۱.۵۴۹۳۴	۱.۶۲۶۷۳	۱.۶۵۰۸۲	انحراف استاندارد	
۲۲۱۶	۲۲۰۵	۲۱.۶	۲۲۰۷	۲۲۱۵	۲۰۱۴	تعداد معتبر	زن
۱.۷۷۵۹	۲.۱۴۶۳	۳.۵۲۸۵	۳.۰۱۳۲	۳.۳۰۳۹	۲.۹۱۴۹	میانگین	
۱.۱۶۱۰۸	۱.۱۶۶۴۲	۰.۸۲۵۲۴	۱.۵۳۷۱۴	۱.۶۵۱۵۷	۱.۶۶۷۵۴	انحراف استاندارد	
۱۵۹۵	۱۵۸۵	۱۵۶۱	۱۵۹۳	۱۵۹۳	۱۴۳۹	تعداد معتبر	مردان
۱.۷۰۷۸	۱.۹۳۶۷	۳.۶۶۸۸	۳.۲۴۵۶	۳.۵۴۹۴	۳.۲۵۹۵	میانگین	
۱.۲۰۰۷۵	۱.۱۶۸۱۸	۰.۶۳۳۰۵	۱.۵۵۶۵۵	۱.۵۸۰۹۹	۱.۶۰۶۴۰	انحراف استاندارد	
۰	۰	۰	۰	۰	۰	حداقل	
۴	۴	۵	۵	۵	۵	حداکثر	

برای بررسی رابطه بین ساختار قدرت و ناپایداری خانواده، به تفکیک شاخص‌ها آزمون آماری پیرسون انجام شد. جدول ۴ رابطه بین ساخت قدرت و ناپایداری خانواده را نشان می‌دهد. با توجه به مقدار  $P$  و  $T$  بین ساخت قدرت و پایداری خانواده در سطح کنش و نگرش در سطح ۰.۰۱ رابطه معنادار و منفی است. بدین ترتیب می‌توان اظهار داشت که افزایش تقارن در ساخت قدرت تا حدی به کاهش انواع تعارض زناشویی می‌انجامد. به طوری که با افزایش تقارن در ساخت قدرت انواع تعارض زناشویی تا حدی کاهش می‌یابد. در بررسی رابطه بین ساخت قدرت و خشونت این رابطه معنادار معکوس و قوی است. به طوری که با افزایش تقارن در ساخت قدرت میزان خشونت در خانواده و نسبت به پاسخگو کاسته می‌شود. در سطح نگرش نیز بین ساخت قدرت و نگرش به طلاق رابطه معنادار ولی ضعیف و معکوس وجود دارد. به طوری که تقارن در ساخت قدرت تا حدودی نگرش مثبت به طلاق را در دو زیر شاخص اهمیت حفظ خانواده و پیامدهای طلاق کاهش می‌دهد. بنابراین می‌توان اظهار داشت که بین ساخت قدرت و

پایداری خانواده رابطه معنادار و معکوس مشاهده شده و افزایش یکی به کاهش دیگری می‌انجامد. به عبارت دیگر ساخت قدرت در خانواده را می‌توان یکی از عوامل مؤثر بر پایداری/ ناپایداری خانواده محسوب نمود.

جدول ۴- رابطه بین ساخت قدرت و ناپایداری خانواده

ساخت قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰	-.۰۱۲۶**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰	-.۰۱۳۷**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰	-.۰۱۳۰**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	-.۰۲۱۳**	خشونت	
۰.۰۰	-.۰۰۹۵**	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۰۰	-.۰۰۹۶**	پیامدهای طلاق	
**. Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

بررسی رابطه بین اشکال سه‌گانه بررسی‌شده اعمال قدرت نشان می‌دهد که میزان شدت رابطه در موضوعات مختلف با یکدیگر متفاوت است. آزادی عمل در خصوص والدین و متغیرهای ناپایداری خانواده با یکدیگر دارای رابطه معنادار و معکوس هستند. بررسی دقیق‌تر جدول ۵ نشان می‌دهد آزادی عمل در خصوص والدین رابطه معنادار و معکوس با انواع تعارضات زناشویی بالاخص تعارض در تعاملات دارد؛ به طوری که با افزایش آزادی عمل در خصوص والدین، انواع تعارضات زناشویی کاهش می‌یابد (-۰.۰۱۹۵). در سایر اشکال تعارض نیز با شدت کمتری چنین وضعیتی مشاهده می‌شود. قوی‌ترین رابطه بین دو متغیر آزادی عمل در خصوص والدین و خشونت وجود دارد. به طوری که بین آزادی عمل در خصوص والدین و خشونت نسبت به پاسخ‌گو نیز رابطه معنادار، قوی و معکوس مشاهده می‌شود. با افزایش آزادی عمل در خصوص والدین، خشونت کاهش می‌یابد. این رابطه قوی و معکوس است به گونه‌ای که افزایش یکی به کاهش دیگری منجر می‌گردد. در سطح نگرش، وضعیت معناداری روابط به شدت سطح

کنش نیست. گرچه رابطه بین آزادی عمل در خصوص والدین و نگرش به طلاق معنادار است ولی رابطه قوی نیست. در واقع رابطه ضعیف و معکوسی بین دو متغیر وجود دارد. به نظر می‌رسد عوامل مؤثر بر سطح نگرش به طلاق ارتباط وثیقی با آزادی عمل در خصوص والدین ندارند.

**جدول ۵- رابطه بین آزادی عمل در خصوص والدین و اعمال قدرت و ناپایداری خانواده**

آزادی عمل در خصوص والدین و اعمال قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰۰	-.۱۷۲**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰۰	-.۱۹۵**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰۰	-.۱۷۵**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰۰	-.۲۴۶**	خشونت	
۰.۰۰۱	-.۰۵۶**	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۰۰۴	-.۰۴۹**	پیامدهای طلاق	
**. Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

از دیگر حوزه‌هایی که اعمال قدرت انجام شده و آزادی افراد محدود می‌گردد، حوزه‌های فردی فراغتی است. بررسی رابطه بین متغیر آزادی عمل و اعمال قدرت در حوزه‌های فردی فراغتی و ناپایداری خانواده (جدول ۶) نشان از رابطه معنادار و معکوس دارد. با افزایش آزادی در حوزه فردی فراغتی تعارض در امور خانواده کاهش می‌یابد و بین دو متغیر رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط برقرار است. در مابقی انواع تعارضات زناشویی نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود. به طوری که با افزایش آزادی‌ها در حوزه فردی فراغتی تعارض در تعاملات و تا حدودی تعارضات اقتصادی کاهش می‌یابد و بالعکس. گرچه این متغیر با خشونت نیز رابطه معنادار و معکوسی دارد ولی شدت رابطه در حد متوسط است. بنابراین افزایش آزادی‌های فردی فراغتی تا حدی به کاهش خشونت نسبت به پاسخگو می‌انجامد. در سطح نگرش رابطه معنادار معکوس با

شدت ضعیف برقرار است. در واقع می‌توان اظهار داشت که افزایش آزادی‌های فردی فراغتی تا حدی به کاهش نگرش‌های منفی طلاق می‌انجامد.

**جدول ۶- رابطه بین آزادی‌های فردی فراغتی و اعمال قدرت و ناپایداری خانواده**

آزادی‌های فردی فراغتی و اعمال قدرت		زیر شاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰	-.۱۷۰**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰	-.۱۶۴**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰	-.۱۵۵**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	-.۱۳۵**	خشونت	
۰.۰۰	-.۰۸۶**	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۰۰۳	-.۰۵۱**	پیامدهای طلاق	
** Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

سومین حوزه مرتبط با اعمال قدرت و آزادی، در رفتارها و کنش‌های مرتبط با جنسیت است که رابطه آن با ناپایداری خانواده بررسی شده است. همانگونه که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، بین اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت و ناپایداری خانواده رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. بیشترین رابطه بین اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت با متغیر تعارض در امور خانواده وجود دارد به طوری که با افزایش آزادی‌های مرتبط با جنسیت، تعارض در تعاملات کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر بین دو متغیر رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط برقرار است. در سایر متغیرهای مرتبط با تعارض زناشویی نیز رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط با متغیر آزادی عمل مرتبط با جنسیت و اعمال قدرت مشاهده می‌شود. رابطه بین خشونت و اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت نیز معکوس، معنادار با شدت متوسط است. در واقع افزایش آزادی‌های مرتبط با جنسیت تا حدی به کاهش خشونت نسبت به پاسخ‌گو می‌انجامد. در سطح نگرش بررسی رابطه اعمال قدرت در آزادی‌های مرتبط با جنسیت و نگرش به طلاق نشان از رابطه معنادار و معکوس با شدت ضعیف دارد. عوامل دیگری هستند که بر نگرش به طلاق تأثیرات قابل توجهی دارند.

## جدول ۷- رابطه بین اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت و ناپایداری خانواده

آزادی‌های مرتبط با جنسیت و اعمال قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰	-۰.۱۷۶**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰	-۰.۱۹۲**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰	-۰.۱۶۲**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	-۰.۱۴۷**	خشونت	
۰.۰۰	-۰.۱۱۷**	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۰۰	-۰.۰۸۸**	پیامدهای طلاق	
**. Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

شیوه اعمال قدرت، از دیگر زیرشاخص‌های ساختار قدرت است. اولین شیوه بررسی شده اعمال قدرت، شیوه تفاهمی است که رابطه آن با ناپایداری خانواده و زیرشاخص‌های آن مورد آزمون قرار گرفته است. بر اساس داده‌های جدول ۸ شاخص شیوه تفاهمی اعمال قدرت با شاخص‌های رفتاری ناپایداری خانواده شامل اشکال و حوزه‌های مختلف تعارضات زناشویی (تعارض در امور خانواده، تعارض تعاملات و تعارض اقتصادی) رابطه معنادار با شدت متوسط و معکوس دارد. به طوری که می‌توان اظهار داشت با افزایش شیوه تفاهمی اعمال قدرت، تا حد متوسطی تعارض در تعاملات کاهش می‌یابد. در تعارضات اقتصادی و تعارض در امور خانواده با شدت کمتری وضعیت مشابهی وجود دارد. در شاخص خشونت شدت رابطه قوی است. به طوری که با افزایش شیوه تفاهمی اعمال قدرت، از میزان خشونت نسبت به پاسخگو کاسته می‌شود؛ این رابطه معکوس قوی و معنادار است. در سطح نگرش، استفاده از شیوه تفاهمی اعمال قدرت رابطه معنادار با نگرش به طلاق و هیچ‌یک از زیرشاخص‌های آن ندارد.

**جدول ۸- جدول رابطه بین شیوه تفاهمی اعمال قدرت و ناپایداری خانواده**

شیوه تفاهمی اعمال قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰	-۰.۱۵۶**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰	-۰.۱۹۳**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰	-۰.۱۵۰**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	-۰.۳۲۶**	خشونت	
۰.۱۰۶	۰.۰۲۷	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۵۴۷	۰.۰۱۰	پیامدهای طلاق	
** Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

دومین شیوه اعمال قدرت بررسی شده، شیوه تسلیمی است. بررسی رابطه بین شیوه تسلیمی اعمال قدرت و ناپایداری خانواده نشان می‌دهد که بین دو متغیر رابطه معنادار و با شدت متفاوت وجود دارد. بررسی دقیق‌تر جدول ۹ حکایت از آن دارد که بین شیوه تسلیمی اعمال قدرت و تمام زیرشاخص‌های تعارض زناشویی رابطه معنادار است. شدت رابطه معنادار در تعارض در امور اقتصادی بیش از سایر زیرشاخص‌های تعارضات زناشویی است. گرچه در مابقی زیرشاخص‌های تعارضات زناشویی نیز رابطه معنادار است. بین شیوه تسلیمی اعمال قدرت و خشونت نسبت به پاسخ‌گو وضعیت مشابهی با شدت بیشتر مشاهده می‌شود؛ به طوری که رابطه معنادار، و با شدت متوسط است. در سطح نگرش، بین متغیر شیوه تسلیمی اعمال قدرت و نگرش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. بیشترین رابطه معنادار در سطح نگرش و در زیرشاخص اهمیت حفظ خانواده در طلاق مشاهده می‌شود.

**جدول ۹- جدول رابطه بین شیوه تسلیمی اعمال قدرت و ناپایداری خانواده**

شیوه تسلیمی اعمال قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰۱	۰.۰۵۸**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰۱	۰.۰۵۵**	تعارض در تعاملات	

۰.۰۰	۰.۰۶۱**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	۰.۰۹۴**	خشونت	
۰.۰۰	۰.۱۰۱**	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۰۰	۰.۰۶۶**	پیامدهای طلاق	
** . Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

سومین شیوه اعمال قدرت، شیوه تعارضی (و خشونت) آن است. بررسی رابطه بین این متغیر و ناپایداری خانواده در جدول ۱۰ نشان می‌دهد که در سطح کنش رابطه بین متغیر شیوه تعارض و خشونت اعمال قدرت و ناپایداری خانواده معنادار و با شدت قوی است، ولی در سطح نگرش وضعیت موصوف مشاهده نمی‌شود. به بیان دیگر بین شیوه تعارض و خشونت اعمال قدرت و تمامی زیرشاخص‌های تعارض زناشویی رابطه معنادار، با شدت قوی وجود دارد، که قوی‌ترین رابطه در تعارض در تعاملات است. بدین معنی که شیوه تعارضی اعمال قدرت به تعارض در تعاملات بیشتر منجر می‌شود. ولی در مابقی زیرشاخص‌های تعارض زناشویی نیز رابطه معنادار و قوی است. در ارتباط با متغیر خشونت و رابطه آن با شیوه تعارض و خشونت اعمال قدرت نیز رابطه معنادار و قوی است. به این معنی که با افزایش اعمال قدرت به شیوه تعارضی، خشونت نیز نسبت به پاسخگو افزایش می‌یابد. در سطح نگرش نیز بین اهمیت حفظ خانواده و شیوه تعارض و خشونت رابطه معنادار و ضعیف است ولی در ارتباط با پیامدهای طلاق رابطه معنادار نیست.

#### جدول ۱۰- جدول رابطه بین شیوه تعارضی اعمال قدرت و ناپایداری خانواده

شیوه تعارض و خشونت اعمال قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰	۰.۳۱۷**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰	۰.۳۳۳**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰	۰.۳۰۹**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	۰.۲۰۴**	خشونت	
۰.۰۷۷	۰.۰۳۰	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق



۰.۰۳۳	۰.۰۳۶*	پیامدهای طلاق	
** . Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

### نتیجه گیری

ساختار قدرت در خانواده درباره الگوهای روابط حاکم بر خانواده و تصمیم گیری زوجین در مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی و عاطفی بحث می کند (سلیمانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۲). چگونگی ساختار قدرت در خانواده و رابطه آن با ناپایداری خانواده در جامعه امروز ایران که نرخ طلاق و ازهم پاشیدگی خانواده افزایش یافته، به عنوان یکی از موضوعات مؤثر بر پایداری خانواده حائز اهمیت و نیازمند بررسی است. رویکردهای مختلف نظری برای تبیین مسئله مطرح شده اند؛ ساختار نابرابر جوامع بالاخص در جوامع مردسالار، بازتاب روابط نامتقارن قدرت به شکل خشونت، یادگیری قدرت و خشونت در خانواده مبدأ، تغییر نقش های جنسیتی و نگرش به آنها در جهان مدرن، از جمله محورهای کلی مباحث نظری مطرح در حوزه قدرت در خانواده است (ر.ک: اعزازی، ۱۳۸۳؛ پارسونز، ۱۹۹۵؛ ایمان، ۱۳۹۱؛ عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۱). اعمال قدرت هم برای کسانی که آن را اعمال می کنند و هم برای کسانی که تابع آن هستند، شامل هزینه و سود است. شخص در یک جامعه معین بر اساس سودجویی آگاهانه قدرت را اعمال می کند (راش، ۱۳۷۷: ۴۸). بنابراین قدرت برای کسب سود بیشتر اعمال می گردد.

یافته ها نشان می دهد ساخت قدرت در نزدیک به نیمی از خانواده ها تا حدودی متقارن بوده و به نظر می رسد که تعامل در روابط قدرت در خانواده بیش از اجبار است. بیش از یک سوم از افراد آن را متقارن و بسیار متقارن دانسته اند. گرچه تفاوت جنسیتی در درک تقارن وجود داشته و مردان بیش از زنان ساخت قدرت را متقارن می دانند. در حالی که زنان تا حدودی آن را متقارن می دانند. اعمال قدرت در خانواده به شدت با ساختارهای فرهنگی جامعه مرتبط بوده و هر جا که ساختارها و ارزش های فرهنگی تأییدکننده رفتاری باشند، اعمال قدرت کاهش یافته و زمانی که یک کنش در تعارض با ساختارهای فرهنگی شناخته شود، اعمال قدرت افزایش می یابد. به دیگر سخن، در حوزه هایی که با ساختارهای فرهنگی جامعه تعارض دارد، آزادی عمل فرد کاهش می یابد

و بالعکس. جنسیت عامل مهمی در اعمال قدرت و تعیین حدود اختیار و آزادی عمل در خانواده است (ر.ک: کلاهی و شفیع، ۱۳۹۵؛ چودری و دیگران، ۲۰۱۷؛ کولی من و استروش، ۲۰۰۷).

خانواده تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد که این عوامل موجب تزلزل آن می‌شوند. در کنار عوامل زمینه‌ای، شاخص‌هایی را در دو سطح کنش و نگرش برای ترسیم وضعیت ناپایداری خانواده می‌توان مطرح نمود که در نوشتار حاضر به دلیل رعایت اختصار گزارش نشد. در سطح کنش بیشترین تعارض، در تعارضات امور خانواده مشاهده می‌شود که نشانه‌ای از تقاضا برای تعادل نقش‌های جنسیتی در خانواده است. در حالی که در سطح کنش می‌توان خانواده ایرانی را پایدار دانست ولی در سطح نگرش تغییراتی رخ داده که لازم است به دقت آن را بررسی کرد. کمی بیش از یک‌چهارم از پاسخ‌گویان (۲۵.۹٪) با اولویت حفظ خانواده مخالف و بسیار مخالف بودند. این درصد در ارتباط با پیامدهای طلاق افزایش یافته و به ۳۴.۵٪ رسیده و تقریباً بیش از یک‌سوم از مردم با پیامدهای طلاق مخالف و بسیار مخالف بودند. با توجه به این درصد، به نظر می‌رسد اهمیت توجه پیامدهای طلاق به عنوان یک عامل بازدارنده و یک قبح فرهنگی در حال کاهش است؛ ولی ضرورت حفظ خانواده همچنان به عنوان یک ارزش سنتی حائز اهمیت است. مقایسه میانگین نگرش به طلاق بر حسب جنس در زیرشاخص اهمیت حفظ خانواده نشان می‌دهد که هم زنان و هم مردان نگرش یکسانی به این موضوع داشته و با اولویت حفظ خانواده موافق یا تا حدودی آن را مهم می‌دانند. زنان تا حدودی با پیامدهای طلاق موافق‌اند ولی میزان موافقت مردان کمی بیشتر است. بررسی حاضر نشان از آن دارد که ارزش‌های فرهنگی حفظ خانواده و پیامدهای طلاق به‌خصوص با توجه به جنسیت در حال تحول هستند. این مطالعه در یک نگاه کلان نشان می‌دهد که دو متغیر ساختار قدرت و ناپایداری خانواده در بسیاری از زیرشاخص‌ها دارای ارتباط معنادار هستند. یافته حاضر در راستای مطالعه ناییب و گلشنی (۱۳۹۲) و تأییدکننده آن است. ولی عوامل دیگری نیز در این زمینه ایفای نقش می‌کنند که ضروری است برای شناخت عوامل مؤثر بر این تغییر نگرش در مطالعات مستقلی بررسی شود. ساخت نامتقارن قدرت، محدودیت آزادی در حوزه‌های مرتبط با جنسیت و اعمال قدرت در این حوزه‌ها، و اجبار به تسلیم در مقابل اعمال قدرت، خانواده را به شدت ناپایدار کرده و افزایش تقارن در ساخت قدرت تا حدی به کاهش انواع تعارض زناشویی

می‌انجامد. در خانواده‌هایی که ساختار متقارن قدرت وجود دارد تعارض کمتر بوده و هرگاه ساختار قدرت به سمت زن مسلط یا مرد مسلط تغییر کند، تعارضات افزایش می‌یابد. یافته حاضر تأییدکننده مطالعه امانی (۱۳۹۴) و چودری و دیگران (۲۰۱۷) است. جنسیت یکی از مهمترین عوامل زمینه‌ای است که در تمامی موارد رابطه معناداری را نشان می‌دهد. این یافته همسو با نظریات فمینیستی و تأکید بر ساختار مردسالارانه و شرایط حاکم در جامعه برای حفظ روابط نابرابر است (ر.ک: اعزازی، ۱۳۸۳). به عبارت دیگر، ساخت قدرت در خانواده با تعارض زناشویی دارای رابطه نسبتاً معنادار و معکوس است؛ به طوری که با افزایش تقارن در ساخت قدرت انواع تعارض زناشویی تا حدی کاهش می‌یابد. آزادی عمل در خصوص والدین رابطه معنادار و معکوس با انواع تعارضات زناشویی بالاخص تعارض در تعاملات دارد. به طوری که با افزایش آزادی عمل در خصوص والدین، اشکال و انواع مختلف تعارضات زناشویی کاهش می‌یابد (-۰.۱۹۵). در سایر اشکال تعارض نیز با شدت کمتری چنین وضعیتی مشاهده می‌شود. با افزایش آزادی در حوزه فردی فراغتی تعارض در امور خانواده کاهش می‌یابد و بین دو متغیر رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط برقرار است. در مابقی انواع تعارضات زناشویی نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود. به طوری که با افزایش آزادی‌ها در حوزه فردی فراغتی تعارض در تعاملات و تا حدودی تعارضات اقتصادی کاهش می‌یابد و بالعکس. بابکوک و دیگران نیز در مطالعه خود نشان دادند پیامد ساختار نامتقارن قدرت، خشونت زناشویی است. بین اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت و ناپایداری خانواده رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. بیشترین رابطه بین اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت با متغیر تعارض در امور خانواده وجود دارد؛ به طوری که با افزایش آزادی‌های مرتبط با جنسیت، تعارض در تعاملات کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر بین دو متغیر رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط برقرار است. در سایر متغیرهای مرتبط با تعارض زناشویی نیز رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط با متغیر آزادی عمل مرتبط با جنسیت و اعمال قدرت مشاهده می‌شود.

نگرش به طلاق موضوعی است که به نظر می‌رسد در حال تحول و تغییر است؛ گرچه این نگرش با برخی از شاخص‌ها و زیرشاخص‌های ساختار قدرت در رابطه معنادار بوده ولی احتمال دارد تغییرات و وضعیت موجود چنین نگرش‌هایی تحت تأثیر عوامل

بیشتری قرار داشته باشد که نیازمند مطالعات تکمیلی است. در این مطالعه نشان داده شد که در سطح نگرش، بین ساخت قدرت و نگرش به طلاق رابطه معنادار ولی ضعیف و معکوس وجود دارد. به طوری که تقارن در ساخت قدرت تا حدودی نگرش مثبت به طلاق را در دو زیرشاخص اهمیت حفظ خانواده و پیامدهای طلاق کاهش می‌دهد. وضعیت معناداری روابط به شدت سطح کنش نیست. گرچه رابطه بین آزادی عمل در خصوص والدین و نگرش به طلاق معنادار است ولی رابطه قوی نیست. در واقع رابطه ضعیف و معکوسی بین دو متغیر وجود دارد. میزان آزادی‌های فردی و فراغتی تأثیر محدودی بر نگرش افراد نسبت به طلاق دارد؛ به طوری که رابطه معنادار معکوس با شدت ضعیف بین دو متغیر برقرار است. در واقع می‌توان اظهار داشت که افزایش آزادی‌های فردی فراغتی تا حدی به کاهش نگرش‌های منفی طلاق می‌انجامد. بررسی رابطه اعمال قدرت در آزادی‌های مرتبط با جنسیت و نگرش به طلاق نیز نشان از رابطه معنادار و معکوس با شدت ضعیف دارد.

استفاده از شیوه تفاهمی اعمال قدرت رابطه معنادار با نگرش به طلاق و هیچ‌یک از زیرشاخص‌های آن ندارد. بین متغیر شیوه تسلیمی اعمال قدرت و نگرش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. بیشترین رابطه معنادار در سطح نگرش و در زیرشاخص اهمیت حفظ خانواده در طلاق مشاهده می‌شود. بین اهمیت حفظ خانواده و شیوه تعارض و خشونت، رابطه معنادار و ضعیف است، ولی در ارتباط با پیامدهای طلاق رابطه معنادار نیست. از آنجا که خانواده‌های ناپایدار بیشتر در معرض فروپاشی قرار دارند، لازم است با شناسایی این خانواده‌ها و ارائه خدمات مشاوره و حمایت‌های مرتبط ضمن کاهش ناپایداری، زمینه‌های فروپاشی خانواده و طلاق را به حداقل رسانده شود. بدین ترتیب به جای هزینه‌های فراوان و کم‌اثر برای کاهش طلاق در سطح کل جامعه، با محدود نمودن جامعه هدف، کارایی برنامه مرتبط با کاهش طلاق را افزایش داد.

در جمع‌بندی یافته‌های این مطالعه می‌توان اظهار داشت اعمال قدرت تا حدودی بر ناپایداری خانواده تأثیرگذار است. تغییرات فرهنگی سبب شده تا نگرش زوجین نسبت به اهمیت حفظ خانواده و پیامدهای طلاق تغییر کند. این وضعیت بر اساس جنسیت قابل تحلیل بوده و نگرش زنان در مورد ضرورت حفظ خانواده و جلوگیری از فروپاشی خانواده در حال تغییر است. این وضعیت در مورد پیامدهای طلاق با شدت بیشتری قابل

\_\_\_\_\_ ساختار قدرت و رابطه آن با ناپایداری خانواده...؛ فروزنده جعفرزاده پور / ۱۳۷

مشاهده است. به نظر می‌رسد تنها ساختار قدرت عامل اصلی این تغییر نگرش نبوده و لازم است با مطالعات تکمیلی به عوامل مؤثر بر آن پرداخت.

## منابع

- آبوت، پاملا؛ کلر والاس (۱۳۹۶) جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) خشونت خانوادگی یا زنان کتک خورده، نشر سالی، تهران.
- (۱۳۸۳) ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، رفاه اجتماعی، سال ۴، ش ۱۴، پاییز.
- افشار کهن، جواد و محمود رضائیان (۱۳۹۷) مقایسه بین نسلی رابطه نظام ارزشی افراد و نگرش به پایداری خانواده، جامعه شناسی نهادهای اجتماعی، دوره پنجم، ش ۱۲، پاییز و زمستان.
- امانی، رزیتا (۱۳۹۴) مقایسه تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده، فصلنامه زنان و خانواده، سال دهم ش ۳۲، پاییز.
- ایمان، محمدتقی؛ لیلا بهمنی (۱۳۹۱) تأثیر اشتغال زنان بر ساختار توزیع قدرت در خانواده مطالعه موردی شهر شیراز، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد، سال ششم، پیاپی، ۱۹؛ زمستان.
- بگرضایی، پرویز؛ حبیب الله زنجانی و سیف سیف اللهی (۱۳۹۶) فراتحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران، فصلنامه زنان و خانواده، سال پانزدهم، ش ۳۸، بهار.
- راش، مایکل (۱۳۷۷) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، سمت.
- زارعی توپخانه، محمد؛ جان بزرگی، مسعود؛ احمدی محمدآبادی، محمدرضا (۱۳۹۲) بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن، روانشناسی دین، سال ششم، ش ۳، پاییز.
- ساروخانی، باقر؛ لیلا دودمان (۱۳۹۳) ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی در شهر شیراز، جامعه‌شناسی جوانان، سال اول، پیش شماره ۱.
- سازمان ثبت احوال (۱۳۹۷) [www.sabteahval.ir](http://www.sabteahval.ir).
- سازمان ثبت احوال (۱۳۹۹) [www.sabteahval.ir](http://www.sabteahval.ir).
- سفیری، خدیجه؛ راضیه آراسته (۱۳۸۷) بررسی رابطه سرمایه اقتصادی زنان و روابط دموکراتیک با همسرشان، تحقیقات زنان، سال دوم، ش ۱، بهار.
- سلیمانی، مریم؛ ثریا عظیمیان؛ علی محمد نظری؛ کیانوش زهراکار (۱۳۹۴) رابطه ساختار قدرت خانواده، تعارضات زناشویی و سلامت روان در مردان بازنشسته اداره آموزش و پرورش استان البرز، سالمند، دوره ۱۰، ش ۴، زمستان.
- کاوسی، زهرا (۱۳۹۲) بررسی ساختار قدرت در خانواده و رابطه آن با خشونت با تأکید بر موقعیت زنان مطالعه موردی زنان متأهل شمال غرب تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی.
- کلاهی، محمدرضا؛ فاطمه شفیعی (۱۳۹۶) تجربه روایت‌شده زنان از ساختار قدرت در خانواده، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال سیزدهم، ش ۴۸، پاییز.
- لنسکی، گرهارد؛ جین لنسکی (۱۳۶۹) سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر توفیقیان، تهران، انتشارات و

آموزش انقلاب اسلامی.

مختاری، مریم؛ معصومه کردی پور (۱۳۹۱) بررسی ساختار قدرت در خانواده بر حسب برخی ویژگی‌های فرهنگی در خانواده؛ مورد مطالعه زنان متأهل شهر آبدانان، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، سال هفتم، ش ۲۰، پاییز.

مهدوی، محمدصادق؛ حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) بررسی ساختار قدرت در خانواده، مطالعات زنان، سال اول، ش ۲، تابستان و پاییز.

موحد، مجید؛ حلیمه عنایت؛ مرضیه مردانی (۱۳۹۱) مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده؛ نمونه موردی زنان متأهل شهر شیراز، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره اول، ش ۳، پاییز.

نایی، هوشنگ؛ میمنت گلشنی (۱۳۹۲) تأثیر منابع در دسترس زنان بر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده مطالعه تجربی شهر بابل، زن در توسعه سیاست، دوره ۱۱، ش ۱، بهار. نبوی، سید عباس (۱۳۷۹) فلسفه قدرت، سمت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- Babcock, J. C. , Waltz, J. , Jacobson, N. S. , & Gottman, J. M. (1993). Power and violence: The relation between communication patterns, power discrepancies, and domestic violence. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61(1).
- Chowdhury, Soumi Roy; BoharaBrady, Alok; Horn, P (2017) Balance of Power, Domestic Violence, and Health Injuries: Evidence from Demographic and Health Survey of Nepal, *World Development*, 2017. 09. 009.
- Coleman, Diane H. ; Straus, Murray A. (2007) Marital Power, Conflict, and Violence In a Nationally Representative Sample of American Couples, *Violence and Victims*, Volume 1, Issue 2.
- Koester, Diana (2015) Gender and Power six links and one big opportunity, <https://www.dlprog.org/opinions/gender-and-power-six-links-and-one-big-opportunity>.
- Lindahl, Kristin M. ; Malik, Neena M (1999) Observations of Marital Conflict and Power: Relations with Parenting in the Triad, *Journal of Marriage and Family*, Vol. 61, No 2, May.
- Weber, Max (1978) *Economy and Society*, Ed. Q. Roth & C. Withich, University of California Press.